

"و. ترشوک" مجله کمونیست.

ماه سوم سال ۲۰۰۷

## تروتسکیم

# روح، در کالبد مرده

ترجمه و تلخیص: کیوان خسروی

بازسازی سرمایه داری در کشورهای شوروی سابق باردیگر به تشدید همه تضاد های طبقاتی انجامید. قطب بندی جامعه شدت یافت و توده های عظیم نسل نوین به صفوں پرولتاریا سوق داده شدند. خصلت جهانی سرمایه داری معاصر نه تنها امکان بحران های اجتماعی و اقتصادی را ازدست نداد، بلکه این بحران ها را بین المللی و بیشتر ویرانگر و خانمان برانداز کرد. بحران سال ۱۹۹۸، که در جنوب آسیای شرقی آغاز شد، بطور بارزی این امر را تائید کرد و ضربت خود را به روسیه و آمریکای لاتین وارد آورد و پس از آن در قاره آمریکای لاتین با ونزوئلا موج جدید انقلاب سوسیالیستی آغاز گردید.

این بحران ها باردیگر نسل نوین پرولتاریایی را در برابر ضرورت پیوستن به مبارزه انقلابی و آموختن تئوری انقلابی مارکسیسم فرا خواهند خواند. هرکسی که برای خود قدرت انقلابی تئوری مارکسیسم و تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی مربوط به آن در قرن بیستم را کشف و آشکار می کند، ناگزیر است «پایش به سنگ» تروتسکیسم بخورد.

ل. تروتسکی که یکی از جلوهاران رهبران انقلاب سوسیالیستی اکثر در روسیه بود، یکی از منتقدین بسیار نیرومند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شد و جنبش بین المللی کاملی را بوجود آورد. این جنبش تروتسکیسم نام گرفت و در سال ۱۹۳۸ انترناسیونال چهار را تاسیس کرد. ارزیابی پردازش تروتسکیستی از تاریخ جنبش انقلابی در قرن بیستم، درابتدا تصوری را بوجود آورد که این تحلیل را تاریخ مورد تائید قرار می دهد و درست بوده است: اولاً، خود "ل. تروتسکی" و تمامی جریان تروتسکیسم مدعی است جز مارکسیسم انقلابی پیگیر بمتابه ادامه خط مشی انقلابی و.ای. لینین چیز دیگری نیست و خود را دربرابر بورکراتیسم تحریف شده «استالینیسم» قرار می دهد که این خود مستلزم تحلیل ویژه ای است. دوماً، تروتسکیسم «استالینیسم» را متهم می کند به تحریف دیکتاتوری پرولتاریا و شکل گیری دیکتاتوری بورکراتیک، که گویا تائید خود را در سخنان "ن. خروشچف" در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی یافته است که در آن استالین به «کیش شخصیت» متهم شد.

سوما "تروتسکیسم" از آثار ل. تروتسکی دلیل می آورد برای امکان ناپذیر بودن ساختمان سوسیالیسم دریک کشور، که سرانجام انهدام اتحاد شوروی مورد تایید قرار می گیرد. (هر چند سوسیالیسم نه دریک کشور جداگانه، بلکه در تمامی «اردوگاه سوسیالیسم» شکست خورد).

چهارم، کاملاً منطقی به نظر می آید که شناخت خصلت جهانی سرمایه داری معاصر مستلزم ضرورت نابودی آن در مقیاس جهانی است. یعنی این وظیفه پرولتاریایی جهانی است و برای حل آن حزب انقلابی جهانی (انترناسیونال) لازم است، که در همه جهان قیام کند. با توجه به اینکه همانا طبقه کارگر گردن پرولتاریایی بسیار سازمان یافته را تشکیل می دهد، چنین حزبی باید حزب طبقه کارگر باشد و انقلاب باید توسط کارگران انقلابی پیشاہنگ و تئوری انقلاب مسلحانه مارکسیسم انجام گیرد و برپایه تجسمی که خود تروتسکیسم مدعی است، دیکتاتوری پرولتاریا باید حکومت شورا های کارگری در مقیاس جهان باشد.

پنجم، تروتسکیسم، موقعیتی را مطرح می کند که در عصر امپریالیسم امکان انقلاب جهانی پرولتاری نه تنها رسیده، بلکه زیاد رس شده و سرمایه داری به موجودیت خود ادامه می

دهد، تنها برای اینکه در محیط پرولتری آگاهی طبقاتی تحریف شده یعنی «استالینیسم» مسلط است و همچنین احزاب تحریف شده ای مسلط هستند که از هدایت پرولتاریا به انقلاب جهانی سرباز می‌زنند. در تروتسکیسم این امر «بحران رهبری انقلابی» خوانده می‌شود. این همه مسائل نیست، اما «بارزترین» ایده تروتسکیسم که تاکتیک منتخب توسط این جریان را مشخص می‌کند، بطور مختصر می‌توان چنین بیان کرد: مبارزه علیه سرمایه داری جهانی - مبارزه طبقه کارگر جهانی - مبارزه برای تحقق انقلاب جهانی - مبارزه برای ایجاد حزب انقلابی جهانی (انترناسیونال) - مبارزه برای حفظ تئوری انقلابی مارکسیسم که پس از کارل مارکس و و.ای. لینین، در آثار ل. تروتسکی (تروتسکیسم) تجسم یافته است، بمثابه مهمترین شرط: ایجاد حزب انقلابی جهانی وغیره است.

بدین ترتیب همه قضیه در «صحت» تئوری مارکسیسم بدست می‌آید: برای اینکه انقلاب شود، باید تروتسکیست باشد.

د. فورت یکی از تئوریسین های تروتسکیسم در کتاب «میراثی که ما پاسداری می‌کنیم» در فصل دوم ادعا می‌کند که «هیچ راه دیگری جز تروتسکیسم وجود ندارد، که منافع تاریخی پرولتاریا، بمثابه طبقه انقلابی را در نظر گیرد».

از این رو میدان اصلی مبارزات تروتسکیسم، تئوری مارکسیسم است و تنها بعد عمل انقلابی. به این جهت تروتسکیسم مبارزه پی در پی درون جنبش کمونیستی و کارگری علیه همه دیگر دعوی مارکسیسم انقلابی است، که ناگزیر به مبارزه همیشگی درونی تروتسکیست ها برای حق «تئوریکی طبیعی» تبدیل می‌شود.

از وظایف انقلاب کامل جهانی نه تنها ضرورت ایجاد حزب کارگری جهانی، بلکه همچنین سازمان ها و تشکیلات آن نیز ناشی می‌شود، که در وهله نخست باید در کشورهای بسیار پیشرفتی سرمایه داری از آنجا که بدون پیروزی انقلاب در این کشورها انجام انقلاب جهانی امکان ناپذیر است، بوجود بیایند. تصادفی نیست که نخستین سازمان های تروتسکیستی در ایالات متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان، آلمان یعنی در کشور های متropol بوجود آمده بودند. بدنبال این و به ابتکار این سازمان ها، سازمان های تروتسکیستی در کشورهای مستعمره پیدا شدند: بعنوان مثال، به ابتکار سازمان های ایالات متحده آمریکا در کانادا و آمریکای لاتین، به ابتکار سازمان های انگلستان، در سری لانکا، هندوستان، استرالیا، جمهوری آفریقای جنوبی وغیره بوجود آمدند.

در آثار تئوریسین های برجسته تروتسکیسم مانند ج.پ. کنون، ت. گرانت، د. نورت وغیره که به خود تروتسکیسم اختصاص یافته اند، نظرات عجیب و غریب وجود دارند. از یک سو تروتسکیسم نتیجه می‌گیرد که همه انقلابات سوسیالیستی قرن بیستم انقلابات «نادرست» بوده اند: انقلاب روسیه در کشوری عقب مانده مسخ شد و استالین آنرا ناسیونالیستی کرد؛ انقلاب چین تحت رهبری مائو ناسیونالیستی بود؛ انقلابات اروپای شرقی «استالینیستی» بودند و در نتیجه، ناسیونالیسم؛ انقلاب یوگسلاوی تحت رهبری تیتو ناسیونالیستی بود، بدون اینکه درباره انقلاب آلبانی سخن رود؛ انقلاب کوبا تحت رهبری فیدل و چه گوارا ناسیونالیستی بود. همچنین انقلابات کره و ویتنام، از جمله انقلاب در ونزوئلا تحت رهبری چاوز.

بدین ترتیب تروتسکیسم خود را در برابر نه تنها «استالینیسم» بلکه در برابر «مائویسم»، «تیتویسم»، «کاسترویسم» وغیره قرار می‌دهد و این انقلابات «استالینیستی» و تئوری انقلابی تغییر ماهیت داده شده اعلام می‌شوند. در نتیجه تروتسکیسم وظیفه مبارزه علیه «استالینیسم» را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به مبارزه علیه «استالینیسم» در همه جنبش های انقلابی جهان قرن بیستم گسترش داد. روشن ترین این موضع را بنیان گذار و رهبر چندین ساله تروتسکیسم در ایالات متحده آمریکا ج. پ. کنون در «نامه سرگشاده» خود به صورت اصول اساسی ای که جنبش جهانی تروتسکیستی برآن ساخته می‌شوند اشاره می‌کند: «انترناسیونال چهارم از لحظه بنیانگذاری خود سرنگونی استالینیسم درون و بیرون از

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به عنوان یکی از مهمترین وظایف خود هدف قرارداد. (نگاه . د. نورت . همانجا . فصل ۱۸ ) ازسوی دیگر در هیچ انقلابی تروتسکیسم به پیروزی نیانجامید. درست است که تروتسکیست ها

اولا- با انقلاب روسیه که گویا تحت رهبری و. لینین - ل. تروتسکی بود و به پیروزی انجامید مخالفت می کنند،

دوم- تروتسکیست ها می گویند انقلاب جهانی و نه انقلاب درکشورهای جداگانه و این پیروزی هنوز درپیش است.

اما امکان انترناسیونال تروتسکیستی تحقق چنین انقلابی را درمعرض تردید قرار خواهد داد، چنانچه تاریخ انترناسیونال تروتسکیستی حالت تاریخ تفرقه های پی درپی دربین تروتسکیست ها را داشته باشد. درسطح بین المللی دست کم چنین شکاف و تفرقه ای بوجود آمد و کمیت جریان ها درخود تروتسکیسم کم نیست. در نتیجه هر کس که صحت تعبیر تروتسکیستی مارکسیسم را برسمیت بشناسد دربرابر ضرورت گرویدن به یکی از حریان ها و جذب شدن در پلمپیک بین همه این جریان ها که اغلب به کناره گیری بطورکلی از مارکسیسم می شود، قرار می گیرد.

درنتیجه، حل وظایف «بحران رهبری بین المللی» تروتسکیست ها منجر به نه تنها مبارزه علیه همه جریان های انقلابی قرن بیست بمثابه «استالینیستی» بلکه به مبارزه مداوم علیه دیگر جریان های تروتسکیسم درون و بیرون انترناسیونال چهارم تروتسکیستی شد. تحلیل خطوط خاص تفرقه ها درانترناسیونال تروتسکیسم امکان دیدن این را می دهد که بطورکلی تقسیم خط مشی ها نه تنها مسئله مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بلکه مسئله پذیرش کاراکتر سوسیالیستی انقلابات که درقرن بیست بدون شرکت احزاب تروتسکیستی انترناسیونال چهارم شد ازآب درآمد.

این امر بنحو بسیار بارزی درشکاف سال ۱۹۵۳ پس ازپیدا شدن جریان «پابلویسم » که کاراکتر سوسیالیستی انقلاب ها را در اروپای شرقی ، چین و دیرتر درکوبا و اکنون - در ونزوئلا برسمیت شناخت بروزکرد. آخر چنین شناسایی و برسمیت شناختنی طرح: انقلاب جهانی - طبقه کارگر جهانی - حزب جهانی - تئوری تروتسکیستی را با تردید روبرو می کند و چنین معنی می دهد که قضیه درمسئله «بحران رهبری انقلابی » نیست. تلاش برای پی بردن به این پارادوکس عجیب «تنها تئوری انقلابی» بدون انقلاب و انقلابات بدون چنین تئوری ، بلافاصله سوق می دهد به درک ویژگی تضادهای دیالکتیکی درچار چوب این تئوری.

تئوری تروتسکیستی انقلاب جهانی تضادهای بورژوازی جهانی و طبقه کارگر جهانی را در رویارویی حداکثر آنها در نظر می گیرد: طبقه کارگر جهانی درجریان روند انجام انقلاب جهانی بورژوازی جهانی را سرنگون می کند و در یکی پس از دیگر کشور ها دولت کارگری را برقرار می کند. این مسئله را تنها طبقه کارگر سازمان یافته در حزب انقلابی مستقل و آن هم در حزب جهانی با شباهتی در کشورهای جداگانه می تواند حل کند. همه طبقات باقی مانده می توانند تنها متحدين یا همراهن موقعت باشند و به علاوه، این طبقات ضمن منحرف کردن طبقه کارگر دررویزیونیسم، اپورتونیسم و غیره تاثیر تباہ کننده ای در طبقه کارگر دارند.

از این رو علیه این تاثیر مخرب، مبارزه پی درپی برای پاکیزگی تئوری ناگزیر می شوند. بدین ترتیب تضادهای طبقاتی بصورت مطلق رو در روی هم قرار می گیرند و تئوری انقلاب بدل می شود به تئوری حل مطلق این تضاد بمثابه گذار حکومت از بورژوازی جهانی به طبقه کارگر جهانی. چنین گذاری در وله نخست درحکم تصرف انقلابی حکومت در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری است. دراین امر تضاد ها بصورت حداکثر رو در روی هم قرار می گیرند و همکاری مشترک آنها بمثابه گذار تلقی می شوند.

در حقیقت این تضاد بطور غیرمستقیم از محل تناقض درونی هر طرف بیان می شود و در نتیجه آنچه که در هریک از آنها باز تولید می شوند هر دو نقطه مقابل هستند و هریک از آنها درون خود «بورژوازی و پرولتاریا» تولید می کند و تضاد های طبقاتی تجسم شکل «جغرافیایی» را بصورت گروه بندی های امپریالیستی «کشور- سرمایه دارها» که خود را تابع «کشور های پرولتری» می کنند کسب می کنند. ناموزونی رشد سرمایه داری کاهش نمی یابد، بلکه افزایش می یابد و اوضاع انقلابی نه در قطب های این تقابل، بلکه در حلقه هایی که واسطه هستند پیش می آید. درست در آنجایی که حدت تضاد ها بویژه شدید می شوند، منجمله به خاطر «رشد نایافتگی» تضادها تا رویارویی کامل، با خاطر انباشتن تضادهای سرمایه داری روی تضادهای مقابل سرمایه داری وغیره.

ف. انگلستان بطوریکه معلوم است آن ویژگی را که استثمار سایر جهان توسط کشورهای سرمایه داری پیشرو و درنتیجه اضافه درآمد حاصله امکان تطمیع طبقه کارگر این کشورها و شکل گرفتن «آریستوکراسی کارگری» ضمن خنثی کردن بدین ترتیب، شدت تضادهای عمدۀ در این کشورها را کشف کرد.

بدنبال آن و. ای. لینین در نقطه مقابل موضع ل. تروتسکی نتیجه گیری کرد که نه «اپالات متحده اروپا»، بلکه کشورهای کمتر رشد یافته ای که در آن ها تضادها درست به علت همین «رشد نایافتگی» سرمایه داری بیشتر تشدید یافته لوکوموتیو انقلاب سوسیالیستی خواهند شد و کشورهای بسیار پیشرفته می توانند تکیه گاه ارجاع جهانی قرار بگیرند. درنتیجه حل تضادهای اصلی طبقاتی نه در خطوط رویارویی اصلی، بلکه در حلقه های واسطی که بصورت «حلقه ضعیف زنجیر» درمی آیند آغاز می شوند....

در مورد دهقانان و اقشار متوسط و بازتاب جایگاه آنان در مناسبات تضاد طبقاتی (تضاد طبقاتی بورژوازی و پرولتاریا) همان قانونمندی «یکی از حلقه های واصل» تکرار می شوند. با تجسم این قانونمندی،

اول- بلحاظ عملی همه انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم نه اغلب پرولتری از آب درآمد، بلکه مستقیما با اقشار وسیع انقلابی - دهقانی مرتبه بودند.

دوم- بلحاظ عملی ویژگی همه این انقلاب ها به این بود که آنها ناچار بودند نه خود وظایف سوسیالیستی، بلکه مسایلی را که توسط سرمایه داری حل نشده بودند، منجمله اجرای رfrm ارضی، برچیدن بی سوادی، ایجاد زیربنایها، تحقق صنعتی کردن کشور و غیره را حل کنند. اصلا این انقلاب ها تنها برای اینکه در آنها وظایف ضد سرمایه داری وظایف انقلابی نه تنها پرولتاریا بلکه توده های وسیع اقشار غیرپرولتری شدند، توانستند روی دهنند.

اما تکامل درونی این انقلاب ها تحت تاثیر عمیق موقعیت ویژه کشانده شدن اینوه تناقضات خرده بورژوازی به آن بود که برای آنها تضاد بین سرمایه داری و کار، بین بورژوازی و پرولتاریا بصورت تضاد درونی خود در می آیند و دوگانگی یا پراکنگی درونی را موجب می شوند.

با توجه به وظایف تنگ نظرانه طبقاتی خرده بورژوازی، عدم پیگیری و یا عدم تعمیق مبارزه از سوی آنان علیه بورژوازی و دولت بورژوازی، پایه های حیات خود او را از درون منفجر می کند. کوشش برای حفظ پایه های بورژوازی کوچک علیه فرارویی انقلاب به پرولتری سوسیالیستی، درست شرایط باز تولید حاکمیت بورژوازی و دستگاه دولتی قهار آن را ایجاد می کند.

از این رو قشرهای خرده بورژوازی در برابر انتخاب ناگزیر قرار می گیرند: یا گذار به موضع پرولتاریا و موافقت با اقدامات آن، که جوانب انگلی بورژوازی کوچک را از میان بر می دارد و یا تسليم شدن در برابر بورژوازی و دولت او، در نتیجه موافقت با سرکوبی قیام خود.

عصر امپریالیسم، از آنجا که پشت سر بورژوازی در کشورهای سرمایه داری وابسته این یا آن گروه بندی امپریالیستی می‌ایستد و منافعی هم که بورژوازی درون کشورها دارد، این تضاد را باز بیشتر شدیدتر می‌کند. نتیجه اصلی چنین حدتی این است که توده‌های خرد بورژوازی نسبتاً سریع ناچار می‌شوند مبارزه خود را به مبارزه علیه امپریالیسم سوق دهند که آنها را نیرومندتر به موضع حل وظایف طبقاتی پرولتاریا سوق می‌دهد و به قطب بندی درونی بورژوازی کوچک سرعت می‌بخشد و اورا خیلی رادیکال می‌کند.

از نظر تئوری مارکسیسم این امر در آن مجسم می‌شود که دیالکتیک تضاد لحظه رویارویی تضادها را تشریح می‌کند و حل تضاد‌ها بمتابه گذار درک می‌شود، بطوریکه تضاد بورژوازی و پرولتاریا به شکل مقابله بورژوازی جهانی و پرولتاریای جهانی در می‌آید. تروتسکیسم بمتابه جریان مسلکی به طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی بسیار «پیشرفت» با احتساب سازماندهنده حزب انقلابی جهانی و انقلاب جهانی آن تکیه می‌کند. عنوان نتیجه، سازمان‌های تروتسکیستی گرفتار اوضاع متصاد می‌شوند:

در مراکز امپریالیستی آنها نمی‌توانند انقلاب را انجام دهند و همه انقلاب‌هایی را که هم در کشورهای وابسته رخ داده اند، آنها را بعنوان انقلاب حقیقی برسمیت نمی‌شناسند.

این پارادوکس و وقه در شناخت تضاد‌ها از سوی تروتسکیسم، همواره اساس تروتسکیسم را بمتابه جریان معین در جنبش کارگری تشکیل داده و می‌دهد. پارادوکس مزبور موجب یک سونگری در تحلیل و درک دیالکتیک مارکسیسم شده و در تحلیل نهایی منجر به آن می‌شود که تروتسکیسم تبدیل شود از یکی از گروه‌های در پروسه انقلابی جهانی به یکی از گروه‌هایی که مانع جنبش انقلابی جهانی با یک سونگری خود می‌شود. یا دقیق ترگفته شود، برکnar شده از این پروسه.

بازگشت تروتسکیست‌ها به شاهراه انقلاب مستلزم رهایی از یکسونگری، تحلیل و شناخت دیالکتیک پروسه انقلابی در همه جانبگی آن از دیدگاه همه پرولتاریای جهانی بطورکلی است، و نه بمانند یکی از گروه‌های آن. به این دلیل دربرابر نسل نوین، که در سرمایه داری معاصر به صفوف پرولتاریا و به ضرورت مبارزات انقلابی سوق داده می‌شود، مسئله پروسه درک تئوری انقلابی مارکسیسم، تعمیق تا تصرف و فرآگیری دیالکتیک انقلابی آن بمتابه اسلوب پژوهش علمی جامعه معاصر و عمل انقلابی، غلبه بر یکسونگری تروتسکیستی در فرآگیری مارکسیسم و صعود به شناخت و بکارگیری دیالکتیک کارل مارکس (بمتابه تئوری) و و.ای.لنین (بمتابه عمل) قرار دارد. دیالکتیک عملکردهای انقلابی مستلزم نه تنها دستیابی به همه اشکال مبارزات طبقاتی است، بلکه مستلزم مهارت تغییر به موقع آنها نیز هست.